



شعربافی در کاشان (تحلیلی بر فرآیند تاریخی، فعالیت‌ها، مراحل و دست‌بافته‌های شعربافی)

محسن نیازی*
فهیمه استرکی**

چکیده:

در این مقاله، شعربافی به عنوان یکی از مهم‌ترین صنایع دستی ایران به‌ویژه در شهر کاشان مورد بررسی قرار گرفته است. شعربافی، جولایی یا پارچه‌بافی دارای قدمت تاریخی در ایران می‌باشد. در این میان، کاشان به عنوان مرکز بافت پارچه‌های ابریشمی و شعربافی معرفی گردیده و به موازات هنر قالیبافی و پس از آن، رایج‌ترین حرفه در کاشان بوده است. با توجه به اهمیت شعربافی در تاریخ صنایع دستی و پارچه‌بافی ایران، در این مقاله، ضمن ارائه سابقه تاریخی شعربافی در شهر کاشان، ابتدا صنعت نوغان و تجارت ابریشم در کاشان قدیم تشریح گردیده و پس از آن، فعالیت‌های متعدد شعربافی از جمله چله‌دوانی، رنگرزی، تابندی، شومالی و طراحی مورد بحث قرار گرفته است. علاوه بر آن، مراحل بافت پارچه در شعربافی مانند ماسوره‌پیچی، تنظیم قلبک‌ها، اشته، موم‌مالی، پوش، عملیات بافت و آهارکشی توضیح داده شده است. پس از آن، انواع دست‌بافته‌های شعربافی شامل ترمه، زری، مخمل‌بافی

پژوهش‌نامه کاشان
شماره یکم
پاییز و زمستان ۱۳۹۱

*niazim@kashanu.ac.ir / دانشیار دانشگاه کاشان
**festarki@yahoo.com / کارشناس پژوهشگری دانشگاه کاشان



و دارای معرفی گردیده است. در بخش پایانی مقاله نیز، موقعیت شعربافی در شرایط امروزی بیان شده است.

کلیدواژه‌ها:

شعربافی، ابریشم، بافندگی، مخمل‌بافی، دارایی، صنایع دستی.

مقدمه

آوازه شهرت صنایع باستانی کاشان در مآخذ و منابع تاریخی و هنری، بیش از آن است که نیازی به شرح و بسط آن باشد. تاریخ هنر ایران با توصیف مخمل، زری، شال، اطلس، تافته و سایر قماش‌های ابریشمی قدیم کاشان که به گفته شاردن فرانسوی، انواع گوناگون آن‌ها از یکصد رقم تجاوز می‌کرد، آغاز می‌گردد. از سده ششم هجری که مارکوپولوی ایتالیایی به ایران پا نهاد و تماشای مخمل و زری کاشان او را به شگفت آورد، تا عصر حاضر، همه جهانگردان و صاحب‌نظرانی که به بررسی صنایع قدیم ایران پرداخته‌اند، این صنعت زیبا و دل‌افروز و مزایای آن را توصیف کرده‌اند. از آن جمله ولتر، فیلسوف و نویسنده فرانسوی در قرن هیجدهم است که در یکی از آثار خود به نام *ایران یک کانون جاودانی فرهنگ و هنر*، شهر کاشان و منسوجات ابریشمی آن را با شهر صنعتی لیون، مرکز صنایع نساجی ابریشمی فرانسه که شهرت جهانی دارد، هم‌دوش و برابر شمرده است. محقق معاصر، پروفیسور پوپ، نمونه‌های ممتازی از منسوجات ابریشمی کاشان را در موزه‌ها و مجموعه‌های هنری جهان برشمرده و برخی از بافندگانی که اسامی آن‌ها روی آثارشان باقی مانده، مانند محمد خان، اسماعیل، معین‌الدین و علی کاشانی را نام برده است. همچنین، دو قطعه از آثار هنری صنعت نساجی کاشان، متعلق به موزه آستان قدس رضوی است. (ر.ک: آثار تاریخی شهرستان‌های کاشان و نطنز، ص ۲۶۱ و ۲۶۲)

بیشترین کارگاه‌های ابریشم‌بافی در ایران، به ترتیب در شهرهای کاشان، یزد، اصفهان، هرات، تبریز، رشت و مشهد بوده‌اند که امروزه از آن کارگاه‌ها فقط چند دستگاه بافندگی زری و مخمل در کارگاه‌های میراث فرهنگی کاشان، اصفهان و تهران و

شعربافی در کاشان
(تحلیلی بر فرآیند تاریخی
فعالیت‌ها، مراحل و
دست‌بافته‌های شعربافی)

چند دستگاه شعربافی در کوچه و پس کوچه‌های کاشان باقی مانده که همه بافندگان آن، تقریباً بالای ۷۰ سال سن دارند.

توماس هربرت، جهانگرد معروف انگلیسی می‌نویسد: مصرف ابریشم در کاشان برای بافت پارچه مخمل و زری زیاد است. در سال ۱۶۰۰ میلادی، مصرف سالانه ابریشم در کاشان را زیادتر از مصرف ماهوت در لندن دانسته‌اند.

در اواسط دوره قاجاریه، بیش از ۴۰ نوع پارچه در انواع مختلف و طرح‌های گوناگون در کاشان بافته می‌شد. در این دوره، کاشان، قطب صنعت نساجی بود و حدود ۷۰۰ دستگاه پارچه‌بافی وجود داشت که انواع پارچه‌های ابریشم، زری، چیت، مخمل، تافته و کتان، توسط استادانی زبردست و ماهر بافته می‌شد. در کاوش‌های سیلک نیز، دوک‌های نخ‌ریسی وجود دارد که نشان دهنده ریسندگی و بافندگی پارچه در آن زمان است.

تقریباً یک سوم مردم کاشان در سال‌های نه چندان دور، شعرباف بوده‌اند. شعربافی بعد از قالیبافی، رایج‌ترین حرفه در کاشان بود و هنوز کارگاه‌هایی در محلات قدیم باقی مانده که پیرمردها در آنها پشت دستگاه‌های شعربافی، تارها را می‌بافند.

در تاریخ گذشته کاشان، شعرباف‌ها برخلاف امروز، جایگاه ویژه‌ای داشتند. آن‌ها صاحب مکنت و دارایی بودند، لیکن در شرایط جدید، انسان‌ها این میراث کهن را فراموش کرده‌اند. (از پيله تا پارچه، شعربافی کاشان، ص ۷۷ و ۷۸)

با وجود تأسیس کارخانه‌های جدید و مدرن، برخی از کارگران سالخورده، همچنان به کار موروثی خود ادامه می‌دهند و حتی هنوز هم در گوشه و کنار این شهر با کارگاه‌های فرسوده عهد عتیق، سرگرم شغل پررنج و محنت خود می‌باشند.

در دهه ۱۳۴۰-۱۳۵۰ جهت حفظ صنایع باستانی، دو تن از استادان ماهر زری‌بافی و مخمل‌بافی کاشان، به نام حبیب‌الله طریقتی و غلامعلی حقیقتی را به مرکز خواستند تا چند کارگاه در کاخ گلستان بر پا کنند که بعدها تعداد کارگاه‌ها به هیجده عدد افزایش

یافت و عددهای از هنرمندان به سرپرستی محمد طریقتی کاشانی، مشغول بافتن انواع نمونه‌های زری و مخمل‌های قدیم شدند. (تاریخ اجتماعی کاشان، ص ۲۷۷)

پژوهش‌نامه کاشان
شماره یکم
پاییز و زمستان ۱۳۹۱

امروزه هر چند بیش از ۲۵۵ رشته صنایع دستی در کشور شناسایی شده، متأسفانه به دلایل متعددی مانند تأمین نبودن معاش هنرمندان، تغییر کاربری صنایع دستی و تبدیل شدن به تزئینات ویرین منازل و... بسیاری از آن‌ها در حال فراموشی و منسوخ شدن است و با توجه به پیشینه تاریخی نساجی سنتی شهر کاشان به دلیل تغییر رویه سنتی به صنعتی، این هنر در معرض نابودی است. با وجود ۴۰ کارگاه و ۸۰ بافنده در این کارگاه‌ها، جوانان رغبتی به این هنرها ندارند و بافنده‌های فعلی نیز مسن هستند. در مجموع، می‌توان گفت کاشان، روزگاری بیش از یکصد عنوان صنایع دستی داشته اما دلایل مختلف، این کارگاه‌ها یکی پس از دیگری تعطیل شده است.

این مقاله، با هدف معرفی شعربافی به عنوان فن-هنر مردم کاشان تدوین شده است. در این ارتباط، با تشریح فرآیند تاریخی شعربافی، فعالیت‌ها، مراحل بافت و دست‌بافته‌های شعربافی در کاشان ارائه گردیده است.

بحث

در این بخش، ابتدا شعربافی تعریف شده و تاریخچه آن در طی دوره‌های تاریخی مورد بحث قرار گرفته است. پس از آن نیز، هر یک موارد فعالیت‌های شعربافی، مراحل بافت پارچه و انواع دست‌بافته‌های شعربافی کاشان توضیح داده شده است.

۱. تعریف شعربافی

«شعر» به معنای موی باریک و موی انسان یا حیوان است و به بافنده آن شعرباف می‌گویند. (لغت‌نامه دهخدا، ذیل واژه شعر) شعربافی (Shar Bafi) یا شربافی (به فتح شین) از جمله هنرها و صنایعی است که حدود ۳۵۰ سال پیش، به وسیله دستگاهی به نام «ماکوپران» انجام می‌شد و در هر کوی و برزن، مردم به این کار مشغول بودند و از طریق آن، امرار معاش می‌کردند.

شعر در بافندگی، نوعی پارچه است که با ابریشم بافته می‌شود. بافت این پارچه توسط دستگاه نساجی چهار وردی انجام می‌گیرد. در بافت این پارچه که به دو شیوه ساده و میله‌ای یا راه راه بافته می‌گردد، از نقشه خاصی استفاده نمی‌شود. شعر ساده در

شعربافی در کاشان
(تحلیلی بر فرآیند تاریخی
فعالیت‌ها، مراحل و
دست‌بافته‌های شعربافی)

رنگ‌های بنفش، زرشکی، مشکی، زرد، بادنجانی، سبز و گلی در عرض و طول دو متر برای لباس خانم‌ها، و شعر میله‌ای به رنگ سیاه و سفید، به عرض دو متر و طول یک و نیم متر برای لباس آقایان بافته می‌شد. درج نام بافنده با نشان طلایی در سر و ته پارچه در کارگاه‌های بافندگی رایج است. بافت شعر ابریشمی نیز در کاشان و نوع پشمی آن در یزد و اصفهان رایج بوده است.

این هنر باستانی و همیشگی که در قرون اولیه اسلامی، جولاهی و بعدها شعربافی نامیده می‌شد، در عصر سلاجقه به موازات ترقی عظیمی که در همه صنایع پدید آمد، به حد اکثر رونق و ترقی بی‌سابقه‌ای رسید. با آنکه از منسوجات آن دوره آثار چندانی باقی نمانده، دانشمندان باستان‌شناس از قراین و امارات معتبر، چندین قطعه پارچه‌های بافت کاشان را تشخیص داده‌اند؛ از آن جمله یکی از محققین این فن می‌نویسد: «یک نوع پارچه دیگر هست که منسوب به شهر کاشان است و در آن اشکال و رسومی دیده می‌شود که رابطه بسیار قوی با اشکال افسانه‌ای قبل از اسلام دارد و از جمله آن‌ها گل آفتابگردان و اشکال اسب‌هایی است که غلاف شمشیر مقدس از پهلوی آن‌ها آویزان است. در یکی از این نوع پارچه‌ها، تصویر دو سوار دیده می‌شود که درختی میان آن‌هاست و هر یک از آن‌ها بازی در دست دارد و در زیر اسب هر کدام، شیری خفته است و این اشکال در منطقه‌هایی محدود به دو حاشیه می‌شود. در پارچه دیگری از همین نوع، تصویر کرکس دو سری با بال‌های گشاده دیده می‌شود که میان آن‌ها سر تاجداری است و در دو طرف آن شکل شیر بال‌داری دیده می‌شود.» (صنایع ایران بعد از اسلام، ص ۲۳۳)

۲. تاریخچه شعربافی شهر کاشان

سابقه هنر نساجی به حدود هشت هزار سال پیش از میلاد می‌رسد. بر اساس نقش برجسته‌های موجود از زمان هخامنشیان و اشکانیان، بافت پارچه‌های نفیس در ایران رایج بوده و در زمان ساسانیان به اوج شکوفایی خود رسیده است. این صنعت پس از ظهور اسلام نیز همچنان پر رونق بوده است. در کاشان نام پارچه‌بافی با شعربافی

پژوهش‌نامه کاشان
شماره یکم
پاییز و زمستان ۱۳۹۱

مترادف است. دست‌بافته‌های محلی مانند دارایی‌بافی، ترمه‌بافی و مخمل‌بافی و... که با دستگاه‌های دو وردی و چهار وردی بافته می‌شوند، نیز با این نام خوانده می‌شوند. شعربافی یا ابریشم‌بافی کاشان از زمان رشیدالدین فضل‌الله شروع شد. زمانی که او یک سری صنایع را در ربیع رشیدی، احیا و منسجم کرد، یک سیستم بازرگانی راه‌اندازی کرد که سال‌ها بعد از دوره سلجوقی و ایلخانی به «طراز» معروف شد. رشیدالدین فضل‌الله، این طراز را با نظارت حکومت و همکاری تجار محلی شوش و شوشتر، و نیز کاشان و خوارزم اداره می‌کرد و در نهایت هم تجار سهمی از این تجارت داشتند و هم مبالغ کلانی به خزانه مملکتی می‌رسید، به گونه‌ای که در آن تاریخ بیشتر خزانه‌کشور از تجارت پارچه و نساجی انباشته می‌شد.

از مشخصات پارچه‌های کاشان در عهد سلجوقی، نقش و نگار آن‌هاست که با تصاویر ظروف سفالی آن عهد یکسان می‌باشد. همچنین نقوشی مانند خرگوش در حال دویدن دیده می‌شود که اختصاص به مصنوعات کاشان داشته است. (ر.ک: تاریخ اجتماعی کاشان، ص ۲۱۵)

در سده هفتم هجری، هنگامی که مارکوپولوی ایتالیایی به کاشان آمد، مخمل و سایر منسوجات ابریشمی این شهر، چنان مشهور و ممتاز بود که توجه او را کاملاً جلب کرد. (میراث ایران، ص ۴۹۵) در دوره مغول بر اثر ارتباط مستقیم با صنایع چین، تغییرات مهمی در طرح‌های بافندگی و نقوش منسوجات به وجود آمد و صورت حیوانات افسانه‌ای مانند اژدها، عنقا و سیمرغ و غیره روی پارچه‌ها نمودار گردید. از حیث تنوع و جنس و مقدار تولید نیز ترقی و افزایش محتوایی یافت تا آنکه در دوره تیموریان، «منسوجات کاشان رونق و پیشرفت به‌سزایی یافته، کارخانه‌های این شهر، منسوجات خود را به اطراف و اکناف عالم اسلامی صادر می‌نمود.» (صنایع ایران بعد از اسلام، ص ۲۳۹)

صنعت نساجی در اوایل عهد صفویه، بیش از پیش رو به توسعه، تنوع و ترقی گذاشت، و در سده دهم و یازدهم به‌خصوص در عصر شاه عباس اول، به اوج تکامل خود یا دوره درخشان و طلایی صنایع کاشان رسید، چنان‌که به عقیده آندره گدار، مدیر

شعربافی در کاشان
(تحلیلی بر فرآیند تاریخی
فعالیت‌ها، مراحل و
دست‌بافته‌های شعربافی)

کل باستان‌شناسی سابق ایران: «ترقیات شگفت‌انگیز و موفقیت‌های شایان صنایع کاشان در سده‌های ششم و هفتم هجری، بار دیگر نیز در سده‌های دهم و یازدهم، یعنی هم‌زمان با ترقی و تمدن باشکوه اصفهان با مقیاس وسیع‌تری در کاشان تجدید شد.» (همان‌جا)

در این دوره، انواع و اقسام منسوجاتی که هر یک هم کارگران و هم دستگاه و ابزار مخصوصی داشت، بسیار متنوع و دامنه‌دار بود. مؤلف *زینت المجالس* در همان عصر می‌نویسد: «حرفه شعربافی در کاشان رواج تمام دارد و وضع و شریف مرتکب آن می‌گردند، زیرا که هیچ یک از صنایع قدیمه به قدر این صنعت، دارای دستگاه‌های متعدد تابع آن و کارگران فنون گوناگون وابسته به رشته‌های متعلق به شعربافی نداشته است. بدین سبب، بیشتر اهالی این شهر از زن و مرد و بزرگ و کوچک، هر یک به نوعی در کار شعربافی شرکت می‌کردند. جهانگردان اروپایی آن عصر، همگی از منسوجات ممتاز و متنوع کاشان توصیف بسیار کرده‌اند؛ از جمله توماس هربرت انگلیسی می‌نویسد: "مصرف ابریشم کاشان برای بافتن پارچه‌های مخمل و زری زربفت به قدری زیاد است که کارترایت انگلیسی که در حدود ۱۶۰۰ میلادی در آن جا اقامت داشته، جداً معتقد است که مصرف سالیانه ابریشم کاشان، زیادتر از مصرف یک‌ساله ماهوت لندن است و هنر عالی‌تر آن‌ها رنگ‌آمیزی پارچه‌های ابریشمی و کتان و دیگر گل و بوته‌هایی که از چرم می‌سازند، می‌باشد." (سفرنامه ژنرال سرپرسی سایکس، ۱۶۲/۱)

تاورنیه فرانسوی گوید: «در کاشان، عدّه کثیری صنعتگر و کارگر ابریشم کار هست که خیلی خوب کار می‌کنند. زری‌های خوب از طلا و نقره می‌بافند که بهترین زری‌های ایران است.» (سفرنامه تاورنیه، ص ۵۹۶)

شاردن، جهانگرد ایران‌شناس فرانسوی نیز می‌نویسد: «اساس ثروت و حیات مردم کاشان از صنایع نساجی و ابریشم بافی و تهیه قطعات زربفت و نقره‌بافت تشکیل شده است. در هیچ یک از بلاد ایران، مصنوعات مخمل و ساتین و تافته و ابریشم و قطعات زربفت و نقره بافت، و زری‌های ساده و گلدار ابریشمی بیشتر از کاشان و حومه آن تهیه نمی‌گردد. تنها در یکی از نقاط حومه شهر هزار کارگر ابریشم‌باف وجود دارد. این آبادی

پژوهش‌نامه کاشان
شماره یکم
پاییز و زمستان ۱۳۹۱

که آران نام دارد، در فاصله دو فرسخی شهر می‌باشد، و از دور همچون شهر زیبایی جلوه‌گر است و دارای دو هزار باب خانه باغچه و ششصد باغ زیبا می‌باشد.» (سفرنامه شاردن، ص ۸۵)

از دوره مشروطیت به واسطه اوضاع آشفته و پر آشوب کاشان و ناامنی راه‌های آن، که قریب پانزده سال در اختیار یاغیان قرار گرفت، کمتر کاروان و مال التجارهای از دستبرد راهزنان در امان بود، به اجبار صنعت شعربافی متوقف گردید، مگر در معدودی از کارگاه‌ها که پارچه‌های پنبه‌ای برای مصارف محلی بافته می‌شد. طبق آماري که از سال ۱۲۹۸ (پس از رفع غائله نایب حسین) در دست هست، از مجموع هفت هزار دستگاه‌های شعربافی قدیم، فقط ۷۵۰ کارگاه پارچه پنبه‌ای (وطنی‌باف) و ۲۶۲ کارگاه ابریشم باف دایر بود که مصرف ابریشم سالیانه آن‌ها ۱۱۱۷۴ من تبریز می‌گردید و قریب به شش هزار دستگاه دیگر آن در طی انقلاب‌های گذشته از میان رفته بود. از آن تاریخ به بعد، وضع بافندگی دوباره رو به بهبودی نهاد، تا آنکه در سال ۱۳۲۷ شمسی طبق ممیزی دقیق مالیاتی که به عمل آمده، تعداد دستگاه‌های وطنی‌باف به دو هزار و کارگاه‌های ابریشمی به پانصد عدد رسیده بود. (ر.ک: فرهنگ جغرافیایی ایران، ص ۲۲۳)

در دوران حکومت قاجاریه، صنعت ابریشم شکوفایی خود را از دست داد. بیماری پیرین (pebrine) که در سال ۱۸۴۵ در فرانسه ظاهر شده بود، به ایران نیز راه یافت و تخم نوغان در ایتالیا و اسپانیا به نتیجه نرسید. پس از آن، اروپاییان برای تهیه این ماده اولیه صنایع ابریشمی خود به رومانی، ترکیه، ایران، چین و ژاپن مراجعه کردند. اروپاییان که در گیلان مستقر شده بودند، با وارد کردن تخم نوغان ژاپنی، باعث پرورش این نوع تخم نوغان در ایران و رواج و گسترش آن شدند. در این ارتباط، احداث کارخانه ابریشم‌کشی، اولین بار در زمان ناصرالدین شاه مورد توجه قرار گرفت. در زمان سلطنت احمد شاه قاجار، بیش از صد واحد کارخانه در گیلان تأسیس یافت و رشت به تنهایی، صاحب بیش از چهل دستگاه ماشین برای خفه کردن و خشک کردن پيله بود. در لاهیجان نیز کارخانه‌هایی به همین منظور تأسیس شده بود. (ر.ک: صنعت نوغان در ایران، ص ۲۶-۲۸)

شعربافی در کاشان
(تحلیلی بر فرآیند تاریخی
فعالیت‌ها، مراحل و
دست‌بافته‌های شعربافی)



با پیروزی انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۳۵۷، جهت احیا و بازسازی نوغان‌داری و صنایع ابریشم، که علاوه بر تأمین سطوح وسیع اشتغال، ترغیب صنایع مهم صادراتی و کارگر طلب قالیبافی در سطوح روستایی و فراهم آوردن امکانات مالی و اقتصادی لازم در راه بهبود زندگی طبقات محروم کشاورزی و تأمین ارز مورد نیاز کشور می‌توانست مؤثر باشد، اقدامات مختلفی صورت گرفت که سرانجام به تشکیل شرکت سهامی مطالعات و تحقیقات پرورش کرم ابریشم ایران انجامید.

بر اساس کتاب *صنعت نوغان در ایران*، نوشته جعفر خمami زاده، رشته ابریشم‌بافی کاشان در حدود سال‌های ۱۳۷۲، حدود ۷۰۰ نفر به کار تولید محصولات ابریشمی مشغول بوده‌اند. طبق آماري که در همین سال به دست آمده است، از چهارده محله کاشان به اسامي محله‌های سنگ پلویی، سوریجان، سلطان میر احمد، سرفره، کوشک سفید، گریچه، گل چقانه، ترک‌آباد، طاهر و منصور، میان در بهو، میدان ولی سلطان، گذر شیخ، گذر حاجی و درب فین، در هر محله حدود ده کارگاه و به طور متوسط پنج دستگاه بافندگی در هر کارگاه، به کار شعربافی اشتغال داشته‌اند. بافندگان علاوه بر بافت ابریشم، اکثر کارهای مربوط به این امور را نیز خودشان انجام می‌دادند.

صنعت نوغان و تجارت ابریشم در کاشان

صنعت نوغان، عبارت از پرورش کرم ابریشم به کمک تغذیه برگ توت، به دست آوردن پيله، خفه و خشک کردن پيله، به دست آوردن ابریشم از پيله‌ها و جفت‌گیری و تخم‌ریزی پروانه‌ها برای اخذ تخم نوغان است.

ابریشم به عنوان ماده اساسی شعربافی، دارای قدمت و پیشینه تاریخی است و برخی قدمت آن را به دوران ایوب پیامبر(ع) نسبت داده‌اند. همچنین نشانه‌هایی از صنعت ابریشم در هزاره دوم پیش از میلاد مسیح در چین وجود داشته است.

در گذشته، جاده ابریشم از چین آغاز و سراسر سمرقند، بخارا، مرو، هندوستان، افغانستان، ایران، آذربایجان، عراق و ترکیه را در می‌نوردید و ابریشم به عنوان صنعت مهم آن دوران، منشأ ارتباط فرهنگ‌ها، اقوام و جوامع انسانی بود. بر این مبنای

پژوهش‌نامه کاشان
شماره یکم
پاییز و زمستان ۱۳۹۱



دستگاه‌های بافندگی از دوران قدیم برای بافت پارچه‌های ابریشمی شکل گرفتند و از گذشته‌های دور، فن-هنر شعربافی به عنوان هنری اصیل برای تأمین نیازهای مادی مانند پوشش و اغنای روح زیبایی‌پرستی انسان پا به عرصه وجود نهاد.

بیشتر آگاهی‌هایی که درباره ابریشم از دوران باستان در دست است، با جاده ابریشم پیوند خورده است؛ جاده‌ای که در دوران رونق خود از جنبه‌های مذهبی و تجاری برخوردار بود. این جاده در حقیقت، شبکه‌ای از راه‌های خطرناک بود که برای راهبان و زواری که تعالیم بودا را بین هندوستان و چین انتقال می‌دادند و حتی تجاری که طلا، پشم، اسب، سنگ یشم و شیشه را با ابریشم مبادله می‌کردند، مخاطرات عمده‌ای در بر داشت. جاده ابریشم، مراکز قدیمی تمدن ایران را که در مسیر آن قرار داشتند، به هم متصل می‌کرد؛ این جاده همواره در صنعت ابریشم جهان، آثار شاخصی بر جای گذاشته و سوابق تجاری و فرهنگی گذشته دو کشور بزرگ چین و ایران از طریق این جاده مبادله شده است. (ر.ک: صنعت نوغان در ایران، ص ۱۳، ۱۴)

شهرستان کاشان، یکی از نواحی ابریشم‌خیز کشور بوده که بارها تولید و تجارت آن به کساد و رونق برخورد کرده است. این صنعت ظریف که از قدیم‌الایام به وسیله تخم نوغان بومی کاشان انجام می‌گرفت، بر اثر انتشار بیماری کرم ابریشم به خطر افتاد، لیکن در سال ۱۲۸۳ تخم نوغان ژاپنی که نتایج خوبی داشت، مقدار تولید ابریشم رو به افزایش نهاد. در کتاب *تخم نوغان در ایران* آمده است: «فعالاً در ناحیه کاشان ۳۰۰۰ قوطی تخم نوغان نژاد عثمانی را پرورش می‌دهند و ۶۰ الی ۷۰۰۰۰ کیلو پیله تر، که ۶۰۰۰ کیلو ابریشم به دست می‌دهد، حاصل برمی‌دارند. چون این مقدار به هیچ وجه کفاف مصارف نساجان بومی را نمی‌دهد، مقدار زیادی ابریشم خام از گیلان و مازندران و خراسان وارد می‌کنند. پرورش تخم نوغان و ابریشم کشی کاشان در اواسط قرن حاضر رو به کاهش نهاد و تا آنکه یکباره متروک گردید.» (تاریخ اجتماعی کاشان، ص ۲۷۴ و ۲۷۵)

۳. فعالیت‌های شعربافی

با توجه به مراحل اساسی کار شعربافی، ابتدا کار چله‌دوانی یا تبدیل ابریشم به نخ

شعربافی در کاشان
(تحلیلی بر فرآیند تاریخی
فعالیت‌ها، مراحل و
دست‌بافته‌های شعربافی)

صورت می‌گیرد. در گذشته، چله‌های ابریشم معمولاً در شمال کشور مخصوصاً شهرهایی چون تربت جام، رشت، لاهیجان و مانند آنها توسط تجار، خریداری و بین شعرباغان کاشان توزیع می‌گردید. پس از خرید چله توسط شعرباغ، چله‌های ابریشم برای رنگ کردن به رنگرزان فرستاده می‌شد. پس از رنگرزی چله‌ها، فعالیت‌های باز کردن چله‌ها و تابندی، شو دادن و پس از آن قلبک کردن چله‌ها در صحرا انجام می‌شد، سپس توسط طراحی، کار اتصال چله‌ها به دستگاه شعرباغی صورت می‌گرفت و کار آماده‌بافتن یا شعرباغی می‌گردید.

با توجه به مراحل فوق، در این بخش فعالیت‌های چله‌دوانی، رنگرزی، شومالی یا شو دادن، قلبک کردن چله‌ها و طراحی توضیح داده شده است.

الف. چله‌دوانی

آماده کردن نخ‌های ابریشمی چند مرحله دارد که از باز کردن نقادی (کلاف) شروع می‌شود. آماده کردن نخ، جزو فعالیت‌هایی است که معمولاً چند نفر از اعضای خانواده که خود را ابریشم‌تاب می‌نامند، به آن اشتغال دارند. این مراحل به شرح زیر است:

– انتقال نخ از نقادی به ماسوره و کلافه (کوبی): چهار پایه‌ای از چهار میله که هر کدام از آنها درون پایه سنگی قرار دارد، درست می‌کنند. نقادی ابریشمی را روی میله‌ها می‌پیچند و طوری ترتیب می‌دهند که نسبتاً سفت و کشیده باشد. نخ را از میان حلقه (گوشه‌ای که از پایه جداگانه‌ای آویزان است، به ماسوره می‌برند. ابریشم‌تاب، دسته این ماسوره را می‌گیرد و آن را به سرعت می‌چرخاند. بدین ترتیب، ریسمان را از نقادی باز و روی آن کلاف می‌کند.

– انتقال از ماسوره به قرقره یا چرخ: وقتی ماسوره پر شد، آن را به شخص دیگری می‌دهند تا آن را جلو چرخ کلافه بگذارد. دوک این چرخ نوک تیز است و یک قرقره چوبی دارد که نخ ابریشم روی آن پیچیده می‌شود. اگر نخ ضخیم‌تر و دولا مورد احتیاج باشد، چرخ‌تابی به کار می‌رود که شبیه چرخ کلاف است به جز اینکه دوک آن یک پره دارد و نخ از هر دو ماسوره کشیده می‌شود. نخ روی چرخ را ممکن است برای پود به کار برند که در آن صورت، آن را به ماسوره چرخ کوچک‌تر منتقل می‌کنند، و یا ممکن

است از آن برای آماده کردن چله (تون، تان، تار) استفاده کنند. (صنایع دستی کهن ایران، ص ۱۶۴)

- انتقال از چرخ به کلاف چله: در دوک خانه، هشت دوک در آن جای می‌گیرد. هر کدام از این دوک‌ها با فلکه‌ای به نام گاودم (قرص) کشیده می‌شود، نیروی لازم برای کشیدن آن از چرخ دستی بزرگی به دست می‌آید و این نیرو به وسیله طناب به آن منتقل می‌شود. میان دوک خانه و چرخ تاب یک چری خانه (کشنده چرخ عمودی) که ۳۲ چرخ در آن جای می‌گیرد، دیده می‌شود. نخ چهار قرقره را می‌توان روی کلاف چله پیچید.

- چله‌پیچی: چله تون (چله‌دوانی) را روی دیوار طولی اتاق ویا دیوار بیرونی خانه که مقابل حیاط و زیر سایه است، آماده می‌کنند. روی دیوار تعداد کافی میخ چله تون کوبیده شده که برای اندازه‌های مختلف تار به کار می‌رود. نزدیک میخ اولی دو تا میخ مخصوص است. این میخ‌های به اصطلاح دم گاه برای تهیه چپ و راست (اشدی) لازم است. روبه‌روی چله تون پایه کلاف (ریگ‌دان) قرار دارد که می‌تواند تعداد زیادی ماسوره چله را، به حالت عمودی، در خود جای دهد. میله بلندی که نخ هر چله را می‌کشد در بالای ریگ‌دان (پایه) نصب شده است. چله‌تاب با پیوستن تمام نخ‌ها به میخ اولی کار خود را آغاز می‌کند، و متناوباً یک تار را از زیر و یک نخ را روی دمگاه می‌کشد تا اینکه برابر چله به صورت ضربدر در می‌آید. سپس نخ را از روی همه میخ‌های چله تون روی دیوار می‌گذرانند. چنانچه بافنده بخواهد که نخ و تار ابریشم سفت و محکم و پردوام باشد، در اینجا ماده چسبی به نام شومال به آن می‌زنند. به همین مناسبت، اتاقی را که در آن ابریشم را چسب می‌زنند، شومال‌خانه می‌گویند. پس از خشک شدن چسب، انتهای نخ‌ها را می‌برند و آن را روی چله پیچ می‌پیچند و با خار نگاه می‌دارند که باز نشود. سپس چله‌تاب، تمام چله را روی خار به صورت تونه (گوله) در می‌آورد. وقتی که نزدیک به میخ اولی رسید، آن را با یک حلقه نخ به دقت می‌بندد. پس از آن، نخ جدید را مثل قبل شروع می‌کند تا اینکه در حدود ۱۲ تا ۱۵ رشته نخ را به صورت گنداله (شکل گلوله گرد) در می‌آورد.

شعبانی در کاشان
(تحلیلی بر فرآیند تاریخی
فعالیت‌ها، مراحل و
دست‌بافته‌های شعبانی)

ب. رنگریزی

ابریشم خام که از پیله کرم ابریشم به دست می‌آید، به صورت چله و کلاف درمی‌آید و برای رنگریزی و کلیاب‌کشی آماده می‌شود. در کارگاه کلیاب‌کشی، ابتدا ابریشم را در پاتیل رنگریزی در آب جوش و کلیاب قرار داده، خوب شستشو می‌دهند تا جرم آن گرفته شود. کلیاب از اشنو است که در مناطق کویری کاشان به صورت خودرو وجود دارد. ابتدا بوته خشک شده آن را می‌سوزانند و از پودر آن استفاده می‌کنند، سپس آب ابریشم را می‌گیرند تا آماده جذب رنگ شود.

در کارگاه رنگریزی برای رنگ کردن چله مشکي، ابتدا ابریشم خام را در داخل تغار پودر زاغ که از معدن تهیه می‌شود، می‌ریزند تا خوب نرم و آماده جذب بار و مازو شود. بار، پوسته انار است که آن را از اردکان می‌آورند و مازو، دانه گیاهی کوهستانی است که در عصارخانه، آن‌ها را به صورت پودر در می‌آوردند.

در عصارخانه، دو سنگ قطور روی هم قرار دارد که در گذشته توسط حیواناتی نظیر گاو میش یا شتر روی هم غلتانیده می‌شده است، لیکن امروزه، این کار توسط الکتروموتورهای قوی انجام می‌شود و مواد خام رنگریزی نظیر بار و مازو، زیر این سنگ خرد می‌شود.

ج. تابندی

بعد از شو دادن چله‌ها، مرحله تابندی صورت می‌گیرد. در این مرحله، چله‌ها به صحرا برده می‌شوند تا خشک شده، آن‌ها را قلنک کنند. این چله‌ها به صورت لنگه است که طول آن ۱۲۰ متر (۶۰ متر رفت و ۶۰ متر برگشت) است. مقدار این لنگه‌ها بستگی به کاری دارد که شعرباغان می‌خواهند بیافند. اگر کار ۲ ذرع باشد، ۱۲ لنگه و اگر ۷ چارک باشد، ۹ لنگه و اگر ذرع و نیم باشد، به ۷ لنگه نیاز دارند. هر یک لنگه، ۷ قلب و هر قلبی ۸۰ تار نخ دارد.

چله‌دوان‌ها معمولاً چله‌ها را دوبار به صحرا می‌برند، در مرتبه اول کار تابندی صورت

می‌گیرد. در این مرحله، چله‌ها که از رنگرزی بیرون آمده‌اند، برای انجام عملیات بافت باید دور قلبک پیچیده شود؛ قلمبک چوب گردی به طول حدود ۵۰ سانتی‌متر است که دو سر آن سوراخ دارد. چله‌هایی که قبلاً رنگرزی شده‌اند، دارای مواد زاید مثل بار و مازو می‌باشند که لازم است این مواد اضافی از آنها جدا گردند. کار جدا کردن مواد زاید توسط عملی به نام فرز دادن (تکان دادن چله) صورت می‌گیرد. پس از آن، چله‌ها را جمع می‌کنند و دوباره برای شو کردن (آهار دادن) به کارگاه می‌برند.

در مرحله دوم، چله‌دوان‌ها چله‌ها را دوباره به صحرا (محیطی باز، که نور آفتاب به خوبی بتابد) می‌آورند و باز می‌کنند. در این ۶۰ متر راه، چوب‌هایی به نام «شاگردک» داخل دیوار است که چله‌ها را روی آن قرار می‌دهند. در این مرحله نیز، دوباره چله‌ها را «فرز» می‌دهند که اگر چیزی از مواد زاید باقی مانده، از چله جدا شود. در مرحله آخر، چله‌ها را به صورت چپ و راست دور قلبک می‌پیچند. بعد از اینکه دو قلبک را پیچیدند، آنها را به هم وصل می‌کنند، بدین صورت که دو قلبک را کنار هم می‌گذارند و بعد قلبکی که طرف خودشان است، به طرف قلبک دیگر می‌برند و بعد چند دور می‌پیچند تا به آخر کار می‌رسند و «لنگه» را در می‌آورند و داخل دیوار می‌گذارند و گره می‌زنند.

د. شومالی (شو دادن)

عمل شو دادن، عموماً ۵ یا ۶ نفری انجام می‌شود. مواد لازم برای این کار، سریشم و نشاسته است. برای یک لنگه معمولاً نیم کیلو سریشم لازم است. در این مرحله، سریشم را با آب می‌جوشانند و یک کیلو نشاسته خشک به آن اضافه می‌شود. بدین صورت که نشاسته را در آب حل می‌کنند و داخل سریشم می‌ریزند و بعد چله‌ها را در داخل ظرفی به نام «تغار» که این مواد داخل آن ریخته شده، می‌گذارند.

مقدار مواد، بستگی به تعداد لنگه‌هایی دارد که برای بافت پارچه استفاده می‌شود. مثلاً کار ۷ چارک که ۹ لنگه است، ۴/۵ کیلو سریشم و ۷ کیلو نشاسته نیاز دارد.

شعربافی در کاشان
(تحلیلی بر فرآیند تاریخی
فعالیت‌ها، مراحل و
دست‌بافته‌های شعربافی)

ه. طراحی

زمانی که چله‌ها آماده شد، استاد طراحی در دستگاه چهار وردی، نخ‌ها را به ترتیب از دومی شروع می‌کند، بعد سومی و بعد آخری و در آخر آن وردی را که پیش خود استاد طراحی است (و در اصطلاح به آن پاراست می‌گویند) وارد می‌کند. اگر در کار و ترتیب وردها دقت نشود، در کار خط ایجاد می‌شود. در طراحی، ۶۶ قلب وجود دارد و هر قلبی ۸۰ نخ است؛ بنابراین ۵۲۸۰ نخ را داخل ورد می‌کنند و سپس دندانه را که قبلاً آماده شده، روی دستگاه و بین دفتین بالا و پایین قرار می‌دهند. بعد از اینکه نخ‌ها را داخل ورد کردند، در دندانه سه به سه، تارهای نخ را ۳ تا ۳ داخل دندانه می‌کنند. در زمان قدیم، جنس این دندانه‌ها هم چوبی و هم از جنس نی بوده است، ولی امروزه عموماً به صورت فلزی است. این دندانه در داخل شکاف دفتین قرار می‌گیرد. بدین منظور، باید دستگاه را خوب میزان کنند، چه بسا شخصی، بافنده خوبی باشد ولی نتواند دستگاه را میزان کند، در نتیجه با ایجاد پستی یا بلندی، عملیات بافت دچار خلل خواهد شد. این کار، ذکاوت و هنر خاصی می‌طلبد و با تجربه و پشتکار زیاد حاصل می‌شود.

زمانی که چله‌ها طراحی و نخ‌ها داخل دندانه شد، سرچله را گره می‌زنند و با نخ‌ی به نام فندک (رابط) به میله داخل شیار دفتین وصل می‌کنند و ارتباط می‌دهند و در شیار دفتین آن را تنگ می‌اندازند، آنگاه نورد را پیش می‌کشند و کار برای بافت آماده می‌شود. به مجموع این عملیات «کوم‌اندازی» می‌گویند. (از پیله تا پارچه، شعربافی کاشان، ص ۱۰۱-۱۰۸)

۴. مراحل بافت پارچه

در این قسمت با توجه به مراحل و فعالیت‌های مختلف شعربافی، ابتدا عملیات پود و کردن و ماسوره‌پیچی توضیح داده شده است. ماسوره‌پیچی در واقع آماده کردن نخ‌های کار در ماسوره برای قرار دادن آن در مگو برای بافندگی است.

برای آماده شده دستگاه برای بافت کار جدید، ابتدا چله‌ها توسط شعرباف از دور

پژوهش‌نامه کاشان
شماره یکم
پاییز و زمستان ۱۳۹۱

قلنبک‌های چله که به علت بافت کار قبلی در قسمت بالای منجیق قرار گرفته‌اند، باز می‌شوند و در پایان قسمت گودال قرار می‌گیرند. سپس برای اینکه چله‌ها کاملاً روان و آماده بافت باشد، اشدی برده می‌شود و برای لطافت و نرم شدن هر چه بیشتر چله‌ها، کار موم‌مالی صورت می‌گیرد و سپس با آب، پوش داده می‌شود. پس از آن، فعالیت اصلی بافندگی صورت می‌گیرد. در پایان، آهار دادن کار شعربافی انجام می‌شود. با توجه به مراحل و فعالیت‌های مذکور، در اینجا موارد ماسوره‌پیچی، پایین آوردن قلنبک‌ها، اشدی، موم‌مالی، پوش، بافندگی و آهار توضیح داده شده است.

- ماسوره‌پیچی

ابریشم‌هایی که به صورت کلاف از مرحله رنگریزی خارج می‌شود، در شعربافی به عنوان پود در بافت پارچه استفاده می‌گردد. این پودها پس از تبدیل به ماسوره در داخل ماکو قرار می‌گیرد و داخل کار بافته می‌شود. این کار توسط یک دستگاه ماسوره‌پیچ چوبی صورت می‌گیرد. دستگاه ماسوره‌پیچی شامل ۴ عدد نی است که کلافه‌ها را داخل این چهار نی قرار داده، سرخ آن را از سوراخ چمبر عبور می‌دهند و سر دیگر نخ را به ماسوره می‌پیچند و با چرخاندن چرخ ماسوره تکمیل (پُر) می‌شود. پس از آن ماسوره را در می‌آورند و ماسوره بعدی را می‌گذارند و به همین ترتیب، ماسوره‌ها را برای بافتن در کار آماده می‌کنند. ماسوره‌ها در رنگ‌های مختلفی مانند زرد، بنفش (بادنجانی)، سبز، صورتی، سفید، مشکی و... است. در کار شعربافی از هر رنگی که بخواهند در کار استفاده کنند، باید ماسوره همان رنگ را در ماکو بگذارند و ببافند.

- پایین آوردن قلنبک‌ها

استاد بافنده به تنهایی، یکی یکی قلنبک‌ها را از ردیف بالای منجیق (مجموعه قرقره‌هایی که بالای قلنبک‌ها می‌باشد) به طرف پایین گودال می‌آورد و چند دور باز می‌کند، سپس دور آن سوک می‌پیچد و در داخل گودال آویزان می‌کند. پایین این قلنبک‌ها یک کیسه خاک به وزن ۴-۵ کیلو وجود دارد که چله را محکم و سفت نگه می‌دارد.

شعربافی در کاشان
(تحلیلی بر فرآیند تاریخی
فعالیت‌ها، مراحل و
دست‌بافته‌های شعربافی)

- اِشْدَى بردن

اشدی یا اِشْتی در شعربافی به مفهوم رفع مشکلات نخ‌های چله و آماده کردن آن‌ها برای بافت کار می‌باشد. اِشْتی طی چهار مرحله انجام می‌شود: در مرحله اول، نخ‌های پاره شده را به هم وصل می‌کنند (پیچ می‌کنند). برای این کار، بافنده دست خود را از ماده چسبناکی به نام «جَت» که از شیرۀ درخت قیسی یا زردآلو است، جَتی می‌کند و دو تار را به هم متصل می‌نماید. در مرحله دوم، مواد زاید چله را می‌گیرند. در مرحله سوم، تاب چله را که هنگام پیچیده شدن به دور قلنبک ایجاد شده، در اِشْدی باز و در اصطلاح در می‌کنند؛ و در مرحله چهارم، نی‌های اِشْتی را بالا می‌برند و در واقع کار را برای بافتن آماده یا «سو» می‌کنند. (آماده کردن برای بافتن)

- موم‌مالی

موم، ماده‌ای غیرقابل هضم و بدون خاصیت مؤثر و حاصل از کندوی زنبور عسل (طبیعی) است که پس از مرحله اِشْتی، برای لطیف‌تر شدن چله‌ها، از آن استفاده می‌کنند.

این کار، اغلب دو نفری صورت می‌گیرد و مومی را که برای نرم شدن در آفتاب و بیرون کارخانه می‌گذارند، توسط وسیله چوبی کاملاً گرد، روی چله‌ها می‌مالند و بعد آن را سرتاسر چله می‌کشند. این کار باعث استقامت نخ در مقابل ساییدگی می‌شود و کشش پارچه را افزایش می‌دهد. کار موم‌مالی در واقع، نوعی آهار دادن به پارچه و کار است.

- پوش دادن

این کار توسط استاد بافنده انجام می‌شود. وی برای اینکه تارها به هم نچسبند و کار نرم شود، مقداری آب را به صورت پوش به چله‌ها و تارها می‌پاشد، و بعد از این عمل بافت کار را آغاز می‌کند.

پژوهش‌نامه کاشان
شماره یکم
پاییز و زمستان ۱۳۹۱

- عملیات بافت پارچه

در شعربافی، بافت پارچه به دو روش دستی و چک انجام می‌شود. روش اول (دستی) که در قدیم صورت می‌گرفته، به این طریق است که ماکوی کوچک را با دست راست و از طرف راست پرت می‌کردند. پس از گذشتن ماکو از بین تارها، آن را با دست چپ می‌گرفتند و دوباره از طرف چپ پرت می‌کردند و با دست راست می‌گرفتند.

روش بافت به دو صورت دارایی‌بافی و کیش‌بافی است:

در روش دارایی‌بافی، پای راست روی دو چوب طرف راست و پای چپ روی دو چوب طرف چپ قرار می‌گیرد؛ بدین صورت دو ورد اولی با پای راست و دو ورد بعدی با پای چپ جابه‌جا می‌گردد و با این نظم خاص بافته می‌شود. اما در روش کیش‌بافی، پای راست روی اولین چوب و پای چپ روی آخرین چوب پا قرار می‌گیرد و ماکو بین تار چله پرت می‌شود و بعد پای چپ به جای خود می‌ماند و پای راست روی چوب دوم قرار می‌گیرد و به همین منوال پیش می‌رود. در این روش، ورد اولی و آخری یکجا پایین می‌آیند و بعد ورد اولی و ورد سومی، و دوباره ورد چهارمی و دومی حرکت می‌کنند.

پس از آماده شدن دستگاه، استاد بافنده شروع به بافت پارچه می‌کند؛ بدین طریق که ابتدا وردها را جلو برده تا جا برای دفتین زدن باز باشد. سپس با کشیدن یکی از پاها و باز شدن بین نخ تار چله، با دست راست چک را می‌کشد و ماکوی حاوی ماسوره پرتاب می‌شود، پس از جدا شدن یک نخ از ماسوره، با دست چپ دفتین را می‌کوبد. بدین طریق، پارچه با سرعت کنترل شده و مهارت زیاد بافته می‌شود. در بافت پارچه به روش سنتی چشم، دست، پاها و همچنین ذهن بافنده به طور هم‌زمان کار می‌کنند و اگر یکی از اینها دچار اختلال شود، پارچه بافته نمی‌شود.

- اسم‌بافی

به درج نام بافنده با نشان طلائی (زری) در سر و ته پارچه، در اصطلاح «اسم‌بافی»

شعربافی در کاشان
(تحلیلی بر فرآیند تاریخی
فعالیت‌ها، مراحل و
دست‌بافته‌های شعربافی)

گفته می‌شود. اسم‌بافی در کارگاه‌های بافندگی رایج است و تقریباً بافت آن حدود ۱ ساعت طول می‌کشد. برای انجام این کار، یک پا را می‌کشند تا لای چله‌ها باز شود، سپس ماکویی را که حاوی ماسوره نخ زری است، از بین چله می‌گذرانند و بدین طریق، اسم بافته می‌شود. بعضی از کارگاه‌ها اسم مخصوص خودشان را دارند که در پارچه می‌یافتند؛ برای نمونه از کارهای معروفی که اسم روی آن بافته شده، کار نیازی، کار سید و... است.

همچنین در بافت پارچه، از نخ‌ی به نام «تون‌گر» استفاده می‌کنند. این نخ نشان دهنده اندازه طول کاری است که شعر باف می‌بافت. این نخ داخل شیار نورد قرار می‌گیرد و هم‌زمان با پیچیده شدن پارچه بافته دور نورد، همراه آن می‌آید. نخ دور نورد، نشان دهنده اندازه پارچه بافته شده است و نخ‌ی که باقی مانده، اندازه و متر از مقدار پارچه‌ای را که هنوز بافته نشده، نشان می‌دهد.

- آهار دادن یا آبکشی

به کشیدن کارنده روی سطح کار و دستمال آغشته به آب شو روی پارچه، آهار دادن یا آبکشی گفته می‌شود.

آهار دادن، بعد از بافته شدن پارچه انجام می‌شود. در آهارکشی، از وسیله‌ای به نام «کارنده» استفاده می‌شود. قبل از شو کردن (آهار دادن)، کارنده را روی سطح کار می‌کشند تا شوی اضافی گرفته شده، باعث استحکام تار و پود پارچه گردد و پستی و بلندی پارچه از بین برود. بعد از آن، دستمالی را که آغشته به «آب شو» است، به کاری که به اصطلاح پارچه را واداشته‌اند، می‌کشند. در تابستان به سبب گرمای هوا زود خشک می‌شود، لیکن در زمستان به دلیل سردی هوا دیر خشک می‌شود؛ لذا برای خشک کردن کار (پارچه) منقل کوچکی را پر از چوب کرده، آتش روشن می‌کنند و زیر کار می‌گیرند و با آن آتش، کار را خشک می‌کنند. این کار بسیار مشکل و دقیق است، چون اگر فاصله آتش با کار حفظ نشود، ممکن است کار فوری بسوزد. (ر.ک: از پیله تا پارچه، شعر بافی کاشان، ص ۱۱۱-۱۱۷)

۵. دست‌بافته‌های شعربافی

شعربافی دارای دستاوردها و محصولات متنوعی چون ترمه، زری، مخمل و دارایی است. در اینجا هر یک از آنها به اختصار معرفی شده است:

الف. ترمه

ترمه، پارچه‌ای در نهایت زیبایی است که تار آن از ابریشم طبیعی تابیده و پود آن از ابریشم، نخ، پشم و کرک الوان است. این صنعت در ایران، سابقه‌ای ۴۰۰ ساله دارد. در گذشته از این محصول برای تهیه شلوارهای گبری که مخصوص مجالس جشن و عروسی بود، استفاده می‌کردند.

بافت ترمه در بین سایر دست‌بافته‌های شعربافی سخت‌تر است. دستگاه ترمه از چهار ورودی تشکیل شده است. در گذشته، بافت ترمه توسط دو نفر استادکار و گوشواره‌کش انجام می‌شد، به طوری که استادکار در پایین و پشت دستگاه و فرد گوشواره‌کش در بالای دستگاه قرار می‌گرفتند، این کار موجب ایجاد نقوش زیبا روی پارچه‌های ترمه می‌شد، ولی نقش اصلی را «نقش‌بند» بر عهده داشت. نقش‌بند، نقش ترمه را در ذهن خود جای می‌داد و سپس روی کاغذ شطرنجی پیاده می‌کرد. وی بعد از طراحی روی کاغذ شطرنجی، فاصله‌های رنگ‌آمیزی شطرنجی را با نخ روی دستگاه بافندگی پیاده می‌کرد.

ب. زری

زری، پارچه‌ای است که تار و پود آن از ابریشم و گلابتون می‌باشد. زری‌بافی از زیباترین شعربافی‌هایی است که به وسیله دستگاهی به نام «دستوری» بافته می‌شد و از نظر شکل ظاهری تا حدودی شبیه سایر دستگاه‌های نساجی سنتی است. در زری‌بافی، گوشواره‌کش در قسمت فوقانی دستگاه می‌نشیند و وردها را به قسمت بالا می‌کشد تا پود از میان تارها عبور کند. در دستگاه ژاکاردی، جعبه ژاکارد، وظیفه گوشواره‌کش را انجام می‌دهد تا طرح مورد نظر با فشار آوردن به پدال‌ها و از روی کارت‌های سوراخ شده خوانده شود. با بالا رفتن وردها و گذر پود از بین تارها یک نقش اجرا می‌شود.

شعربافی در کاشان
(تحلیلی بر فرآیند تاریخی
فعالیت‌ها، مراحل و
دست‌بافته‌های شعربافی)

ج. مخمل‌بافی

مخمل، پارچه‌ای پنبه‌ای یا ابریشمی است که یک روی آن صاف و روی دیگر آن، دارای پرزهای لطیف و نزدیک به هم است. این پارچه، نخستین بار در شهر کاشان بافته شده و بعدها به واسطهٔ مخمل‌های زیبایش، شهرهٔ خاص و عام گردیده است. (ر.ک: تجلی نور در هنرهای سنتی ایران، ص ۱۷۴)

مخمل، دارای تار، پود و پرز بوده و به دو روش مخمل ساده و مخمل نقش‌برجسته بافته می‌شود. بافت مخمل ساده توسط یک نفر بافنده صورت می‌گیرد، ولی بافت مخمل برجسته در گرو همکاری سه هنرمند است. در دههٔ اخیر، دو دستگاه مخمل‌بافی برای بافت مخمل ساده در مرکز هنرهای سنتی کاشان و یک دستگاه مخمل‌بافی برای بافت مخمل‌بافی نقش‌برجسته در محل سازمان میراث فرهنگی در تهران راه‌اندازی شده است. (همان، ص ۱۷۵) این در حالی است که تا ۶۰ سال پیش در محلهٔ دروازه اصفهان کاشان، حدود ۸۰۰ کارگاه مخمل‌بافی بود. در زمان صفویه، هدایایی را که به کشورهای بیگانه می‌فرستادند، همچنین خلعت‌هایی را که به بزرگان کشوری و لشگری اهدا می‌گردید، در کارگاه‌های کاشان می‌بافتند و آماده می‌ساختند و تحویل خلعت‌خانه شاهی می‌دادند. (تذکره الملوک، ص ۳۰)

د. دارایی

دارایی، پارچه‌ای با نقوش درهم هندی است. علت انتخاب این نام بدین سبب است که قواره‌هایی از این پارچه را به همراه ترمه، هنگام تهیهٔ جهیزیه به عنوان دارایی عروس به او هدیه می‌دادند. دارایی، در واقع نوع دیگری از شعربافی است که در لاتین به آن «ایکات» به معنی بستن، گره زدن یا پیچاندن اطلاق می‌شود. در ایران، این شیوهٔ بافت از گذشته‌های دور در مناطق مختلفی از جمله کاشان، خوزستان، آذربایجان و گیلان وجود داشته است، ولی در حال حاضر، ایکات یا دارایی‌بافی تنها در چند کارگاه شهر کاشان و یزد بافته می‌شود.

دارایی‌بافی به این صورت بافته می‌شود که پای راست روی دو چوب طرف راست

و پای چپ روی دو چوب پای طرف چپ قرار می‌گیرد، بدین ترتیب، دو ورد اولی با پای راست و دو ورد بعدی با پای چپ جابه‌جا می‌گردد و با این نظم خاص پارچه بافته می‌شود.

همچنین از عمده‌ترین دست‌بافته‌های شعربافی شهر کاشان که در اصطلاح شعربافان به آن‌ها «کار» اطلاق می‌گردد، دارای انواع متعددی می‌باشد. از مهم‌ترین انواع این تولیدات، کار سنندجی است که کوتاه و (۱) ذرع و نیم و (۲) گره ریشه به ریشه است (ذرع معادل ۱۰۴ سانت است و گره تقریباً ۵ سانت است). پارچه بافته شده دیگر (کار) کرمانشاه بلند است که اندازه آن، ۲ ذرع و نیم ۷ چارک بافت است. کارهای کرمانشاهی اکثراً سفید و یا مشکی و مشکی و گلی است و ممکن است در عراق مصرف می‌شود. نوع دیگر، کار مشکی است کار مشکی را خانم‌ها به سر خود می‌بندند و سفید و مشکی را آقایان برای دور کمر خود استفاده می‌کنند. نوع دیگر، کار علیخانی، ۲ ذرع است و ۲ گره کم و در طول چهار گوش است. کار علیخانی، کار حاشیه‌دار است و از قلنبک‌های رنگی در این کار استفاده می‌شود.

نتیجه‌گیری

در این مقاله، شعربافی به عنوان فن- هنر مردم کاشان معرفی شده است. با بررسی ابعاد تاریخی و اجتماعی شعربافی مشخص گردیده است که شعربافی یا پارچه‌بافی، اولین و مهم‌ترین صنایع دستی مردمان این شهر، طی اعصار و قرون گذشته بوده است. پس از آن، شعربافی و قالیبافی به عنوان اساسی‌ترین صنعت و هنر مردم کاشان در طی قرن‌ها فعالیت داشته است.

انواع پارچه‌های دست‌بافت توسط شعربافان کاشان شامل مخمل، زری، شال، اطلس، تافته و سایر قماش‌های ابریشمی کاشان به عنوان نماد هنر ایرانی در جهان شناخته شده است. تنوع و جذابیت پارچه‌های کاشان شهرت جهانی داشته و بسیاری از جهانگردان را به تحسین واداشته است. در این مقاله، پارچه‌های ترمه، زری، مخمل‌بافی و دارایی به عنوان مهم‌ترین کارهای شعربافی توضیح داده شده‌اند. هر چند از صنعت باقیمانده شعربافی، امروزه شعربافان عمدتاً به بافت کار دارایی اقدام می‌کنند.

شعربافی در کاشان
(تحلیلی بر فرآیند تاریخی
فعالیت‌ها، مراحل و
دست‌بافته‌های شعربافی)

با کنکاش بیشتر در وضعیت اقتصادی و اجتماعی کاشان در قرون قدیم، این نکته مشخص می‌گردد که در گذشته اغلب مردم کاشان به حرفه شعربافی و مشاغل مرتبط با آن فعالیت داشته‌اند. با رشد فن-هنر قالیبافی، عموم مردم در این دو صنعت که ارتباط بسیاری با یکدیگر دارند، اشتغال داشته‌اند. حتی در گذشته نه چندان دور، تقریباً یک سوم مردم کاشان شعرباف بوده‌اند. علاوه بر آن، شعربافان از نظر اقتصادی و اجتماعی، جایگاه ویژه‌ای داشته و صاحب مکنت و دارایی بوده‌اند. همچنان‌که تاورنیه فرانسوی بیان داشته است که در کاشان عده کثیری صنعتگر و کارگر ابریشم‌کار هست که زری‌های طلا و نقره که بهترین زری‌های ایران است، می‌بافند. همچنین، شاردن به فعالیت هزار کارگر شعرباف در یکی از نقاط حومه کاشان اشاره کرده است.

در دهه‌های اخیر، با رشد صنایع ماشینی و فرهنگ شهرنشینی به تدریج، صنایع دستی و دو فن-هنر اساسی مردم کاشان یعنی قالیبافی و شعربافی رو به افول نهاده است و در این شهر که روزگاری صدای دستگاه‌های شعربافی شعربافان به عنوان موسیقی و سمفونی دلنواز چوب، طراوت خاصی داشت، امروزه از آن همه دستگاه‌های شعربافی، به جز معدودی هنرمند شعرباف و دستگاه شعربافی در کوچه و محله‌های قدیمی، باقی نمانده است. بر این مبنای شاهد افول صنعت و هنری بسیار قدیمی از نیاکان خود هستیم، نسل‌های متعددی که با همین فن-هنر و سختی‌های آن روزگار گذرانده‌اند، به زودی شاهد آثار آنان در موزه‌های مردم‌شناسی و هنر خواهیم بود.

پیشنهاد:

با توجه به پیشینه تاریخی، اجتماعی و اقتصادی کاشان به عنوان شهر تاریخی و صنعتی و پیوند فن-هنر شعربافی و قالیبافی با فرهنگ مردم کاشان، لازم است تلاش‌های جدی جهت بازسازی و احیای این صنایع مهم که به نوعی شناسنامه فرهنگی-اجتماعی و اقتصادی کاشان به عنوان منطقه مرکزی ایران است، صورت گیرد. از جمله راه‌های احیا و رونق صنایع دستی، بازگشت به فرهنگ گذشته، توجه به صنایع دستی بومی و سنتی، ارائه تسهیلات و سرمایه‌گذاری و فراهم کردن بازار عرضه، همچنین جایگزین کردن صنایع دستی به جای دیگر کالاهای غیرنفتی صادراتی می‌باشد.

همچنین، آنچه اجرا و رعایت آن می‌تواند هویت پرشکوه گذشته شعربافی را برگرداند، در قدم اول، ایجاد تغییراتی بر روی دستگاه‌های بافندگی موجود و متناسب ساختن آن‌ها با نیاز زمان است. در این باره، تحت آموزش قرار دادن بافندگان فعلی به منظور آشنایی آنان با دستگاه‌های بافندگی متحول و نیز غنیمت شمردن وجود آنان و تشویق آنان به آموزش دانسته‌هایشان به دیگران، از جمله گام‌هایی است که می‌تواند ضامن بقای شعربافی و شکوفایی آن در سال‌های آینده باشد.

منابع

- آثار تاریخی شهرستان‌های کاشان و نطنز؛ حسن نراقی، چ ۲، چاپ ورامین، تهران ۱۳۷۴.
- از پيله تا پارچه، شعربافی کاشان؛ محسن نیازی و فهیمه استرکی، دعوت، تهران ۱۳۸۷.
- تاریخ اجتماعی کاشان؛ حسن نراقی، علمی و فرهنگی، تهران ۱۳۶۴.
- تجلی نور در هنرهای سنتی ایران؛ حسین یآوری، چ ۱، سوره مهر (حوزه‌های هنری سازمان تبلیغات اسلامی)، تهران ۱۳۸۴.
- تذکره الملوک؛ محمد دبیر سیاقی، ترجمه مسعود رجب‌نیا، زوار، تهران ۱۳۶۸.
- سفرنامه تاورنیه؛ ژان باتیست تاورنیه، ترجمه ابوتراب نوری، صنوبر- کتابخانه سنایی ۱۳۸۲.
- سفرنامه ژنرال سرپرسی سایکس؛ پرسسی مولزورث سایکس، ترجمه حسین سعادت نوری، لوحه، تهران ۱۳۶۳.
- سفرنامه شاردن؛ ژان شاردن، ترجمه محمد عباسی، بی‌نا، بی‌جا ۱۳۳۵-۱۳۴۵.
- صنایع ایران بعد از اسلام؛ محمد حسن زکی، ترجمه محمد علی خلیلی، تهران ۱۳۶۶.
- صنایع دستی کهن ایران؛ هانس انی وولف، ترجمه سیروس ابراهیم‌زاده، چ ۱، انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، تهران ۱۳۷۲.
- صنعت نوغان در ایران؛ ف لافون و ه، ل رابینو، ترجمه جعفر خمami‌زاده، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی (پژوهشگاه)، تهران ۱۳۷۲.
- فرهنگ جغرافیایی ایران؛ دایره جغرافیایی ستاد ارتش، جلد سوم و چهارم و هشتم، ۱۳۲۹.
- لغت‌نامه؛ علی‌اکبر دهخدا، دانشگاه تهران، تهران ۱۳۷۲.
- میراث ایران؛ آرتورجان آربری، ترجمه احمد بیرشک، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران ۱۳۳۶.

شعربافی در کاشان
(تحلیلی بر فرآیند تاریخی
فعالیت‌ها، مراحل و
دست‌بافته‌های شعربافی)